

تئوری بوروکراسی و انقلاب مرحله‌ای

ج . ک .

مستقیماً ابزاری است در خدمت کهنه‌ترین و وادمانده‌ترین تراوشات فکری "تئوریستین" های آکادمیست ما .

بدین ترتیب برای ما از همان ابتدا ، تئوری بوروکراسی بیان تشکیلاتی تئوری انقلاب مرحله‌ای در نزد صاحب سترسیم بود . ابزاری بود در خدمت پیش راندن و تحکیم سیاست‌هایی که بینش "سوسیال - دموکراتیک" ورشکسته را در ابعاد تشکیلاتی دنیا لمی نمود .

اصولاً ملین بینش انقلاب مرحله‌ای از آنجا که با سیاست‌ها و تاکتیک‌های انحرافی خود قادر به پاسخگویی به نیازهای میسر مبرزه طبقاتی پرولتاریا نیستند ، در روند عقب نشینی خود در مقابل واقعیات جامعه‌ناچار رندکها منبت دار بست فکری خود را در سطح تشکیلات و بصورت حداقل آرزو با ابزار بوروکراسی تشکیلاتی نامین و تضمین نمایند .

در این معنا ، بوروکراسی در تشکیلات سازمان‌های سنتی ابزار دفاعی است و نه تهاجمی . دفاع از بینش‌ها و سنت‌هایی که در اثر هجوم واقعیات سرخست جامعه به درون تشکیلات ، به شدت مورد سوال و ابهام توده، تشکیلاتی قرار می‌گیرند .

بوروکراسی حاکم بر "حزب کمونیست" نیز از همین قاعده پیروی می‌کند . نقض ابتدائی ترین دمکراسی در درون تشکیلات ، ایجاد ارکان‌های انکل در بخش‌سادی سازمان ، به کارگیری ابزار تحمیلی و رعب تشکیلاتی و بالاخره تحریف مقوله "انترالیسم دمکراتیک از جانب "حزب کمونیست" همگی در ابعاد تشکیلاتی وجوه الزامی و تکمیلی ای هستند که تئوری انقلاب دمکراتیک و بینش‌های عتیق شده این سازمان را یاری می‌رسانند .

نمونه کومه‌له گویای بیشتری به موضوع فوق می‌بخشد . زیرا که در عمل "حزب کمونیست" همچون یک مجموعه فکری ولونتا ریستی بر روی شانه‌های آبدیده، این سازمان تخلی یافته است . پس از قیام بهمن ماه ۱۳۵۷ دو ساله عمده سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران - کومه‌له را از سازمان‌های سنتی مدعی مل در سراسر ایران ممتا یزمی نمود .

درگیر بودن عملی کومه‌له در جنبش ملی انقلابی کردستان به مثابه نماینده زحمتکشان کرد و محاط بودن این سازمان ازجا توده، وسیعی از اهالی ازیکسو و بیگانه بودن کومه‌له از مشغله وسیع تئوریک در میان جنبش چپ ایران از سوی دیگر ، بطور طبیعی سازمان کومه‌له را به نمونه یک سازمان دمکراتیک توده‌ای تبدیل نمود .

تمامی گرایش‌های موجود در جنبش ملی - انقلابی کردستان از لیبرال گرفته تا مذهبی ، همگی کومه‌له را به مثابه نماینده واقعی زحمتکشان کردستان و بیگانه‌سازان مل بومی به رسمیت شناخته و رهبری عملی وی را بر بخش وسیعی از مردم کردستان به سادگی پذیرفتند .

البته در آن شرایط کومه‌له‌ها نقدر به سازمان‌های سنتی هوادا رتئوری انقلاب دمکراتیک در ایران نزدیک بود ، که امروز به سوسیالیست‌های انقلابی .

در زمانی که ترافیک گسترده، سازمان‌های مختلف چپ ایران

این روزها در باب بوروکراسی حاکم بر "حزب کمونیست" ، عناصر و محافظ‌سی شماری در داخل و بی‌خارج از کشور زبان به کلمه کشوده‌اند . در میان این طیف وسیع کلمه‌مندان ، آنها که خود مستقیماً مورد شتم و حمله، این بوروکراسی قرار گرفته‌اند اکنون در خارج از "حزب کمونیست" مقام ویژه‌ای را احراز نموده‌اند . عده‌ای در جستجوی درمان "اصلی" به مطالعه آثار روز الوکزا میورک و ... سر فرو برده و عده‌ای دیگر در تقلا یافتن "پادزهر" و وزنه‌شدن در معامله با همان "حزب" بوروکرات ! به سیخ دانشجویان دموکرات و "بی‌سازمان" همت کم کرده‌اند .

اینان کر چه در ابتدای کار به دو بزار بظا هر متفاوت دستت پای زیده‌اند ، اما بی‌گمان در مسیر راه به یک نتیجه مشترک خواهند رسید . زیرا که از اساس در تحلیل این پدیده، "چماق برکش" به خطا رفته‌اند .

آنان که تا ریخ رانمی فهمند البته در انتزاع از چگونگی جنبش ما و سیر تکاملی اش بوروکراسی را همچون چماق فلان کده‌ای ده که هرازگاهی بر سر بخت برکشته‌ای از اهالی فرود می‌آید ارزیابی کرده و در نهایتاً مبر برای خروج از این مخمسه به خانه، خود کده‌انق ب می زنند .

اما به باور مارشله و جوارح بوروکراسی حاکم بر "حزب کمو - نیست" را با دیدر عماق جنبش چپ ایران و سیر تحولات واقعی آن جستجو نمود .

این پدیده - بوروکراسی - با توجه به ماهیت بین‌المللی - اش ، در شکل بومی و در جنبش ما نه فرآورده، انحماری فعالیت چند ماهه، "حزب کمونیست" ، که در واقع همواره جزء لاینفک وجدایی - نا پذیر موجودیت سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی سنتی در کشور ما بوده است .

بوروکراسی علیرغم شکل و ابعاد سازمانی آن ، مقوله ای است ایدئولوژیک که برای تحلیل جوهر واقعی آن ناچاریم کسه ریشه‌ها و اندام‌های سناسلی آن را در عماق جامعه مدنی جستجو کنیم .

به عبارت دیگر اشتباه فاحشی خواهد بود که صرفاً بخاطر بیگانگی تشکیلاتی و با اسانامه‌ای این پدیده ، ریشه‌های ایدئولوژیک آن را به فراموشی سپرده و در حیطه همان تشکیلات به جستجوی تئوری‌های مطبوع مبادرت ورزیم .

از این روند بوروکراسی حاکم بر "حزب کمونیست" ، نقصد آن بینش‌های تئوریک است که بوروکراسی را همچون ابزار عملی تحقق خود در درون تشکیلات به خدمت می‌گیرد . من پس از جدا شدن از "حزب کمونیست" در مخره کتاب "محتوای اجتماعی انقلاب ایران و اسطوره انقلاب دمکراتیک ... " در رابطه با بوروکراسی "حزب کمونیست" این طور نوشتم : "برخلاف تصور برخی معلولین و قربا - نیان کوتاه نظر این بوروکراسی ، که این عارضه را صرفاً عارضه‌ای تشکیلاتی ارزیابی می‌کنند ، باید بگویم که جراحات تشکیلاتی آنان وهم چنین "حزب کمونیست" ما دقیقاً جراحاتی ایدئولوژیک - سیاسی اند که ریشه در دستگاه فکری سترسیم دارند . بوروکراسی در درون "حزب کمونیست" نه پدیده‌ای "در خود" و "برای خود" ، که

دراهم پیمائی طولانی و "تاریخی" خویش به میدان "کنفرانس وحدت" رسید، کومه له از خارج میدان و در قلب جنبش انقلابی خلق کورد اعلام نمود: که ما تئوری نمی‌دانیم، مطالعه مارکسیسم - لنینیسم برای سازمان ماضوری است.

آنان که در این غافل‌وچه در خارج آن چشم بصیرتی چند داشتند به سرعت جهت قلم‌ها را به سوی کومه له و جنبش انقلابی کردستان تغییر داده و در باب ویژگی‌های کومه له بسیار نوشتند.

و اما به راستی سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در میان هیاهو و آشفتگی چپ ایران از متاع دیگری بود. تاریخ جنبش انقلابی ایران تا آن زمان همچنان دمکراسی وسیع توده‌ای را در قالب یک سازمان سیاسی به خود ندیده بود.

ارگان‌های نظامی محلی کومه له در سراسر کردستان در عین یکپارچگی عمل در مقابل یورش ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی، در سطح منطقه آزادی عمل برخوردار بوده و البته بلافاصله در جمع بندی تجارب سراسری و اتخاذ اصول عام تاکتیک‌های نظامی برای آینده زرهبری کل سازمان پیروی می‌کردند.

ارگان‌های سیاسی سازمان در شهرها و دورافتاده‌ترین دهات کردستان بر بستر دمکراسی توده‌ای موجود، عملاً رهبری سازمان را کنترل و در عین حال یاری می‌راندند.

به بیان فشرده در شرایطی که فقر تئوریک در بین سازمان‌های چپ ایران، تئوری انقلابی را به نازل‌ترین سطح ممکنه پرتاب کرده بود، معمومیت تئوریک کومه له حداقل بهایی بود که این سازمان در جهت ارتقاء واقعی خود به منابر رهبر زحمتکشان کردستان پرداخت نمود.

این اولین فایز موجودیت کومه له در حیات جنبش ملی کردستان بود که با آغاز فزاد دوم یعنی با حضور اتحاد مبارزان کمونیست در همسایگی کومه له به پایان خود رسید. از این لحظه کومه له در جهت "تکمیل" و تدوین داربست فکری خویش تحت تاثیر مستقیم تئوری‌های ا.م.ک. واقع شده و بطور آرام در مقابل جریان‌های سیاسی خط ۲ و ۳ در جنبش سراسری ایران بدین ترتیب صاحب نظر گردید.

تاریخچه پیدایش و رشد بوروکراسی در درون سازمان کومه له نیز به همان دوران برمی‌گردد که اوج تشنجات و تناقضات تشکیلات را با انتشار "پیشرو" شماره ۴ ارگان تئوریک - سیاسی سازمان در بهار ۶۱ به نمایش گذارد.

منتقدین برنامه (برنامه ا.م.ک) با چماق "ابهام‌چی" مورد حمله واقع شده و "فد تشکیلات" لقب یافتند. کمیته مرکزی با یک ضرب و تقسیم عجولانه تعداد "ابهام‌چی"‌ها را دودرصد کل تشکیلات اعلام نموده و بدین وسیله رعبی را در دل مرددین راه بوجود آورد.

بدین سان بود که در ادامه این روند هنرندای اعتراضی و بیانتقادی که از جانب توده تشکیلاتی عنوان می‌گردید، با لقب "ابهام‌چی" و تهدید "فد تشکیلاتی" پاسخ گرفته و تئوری بوروکراسی به جز لاینفکی از تئوری انقلاب دمکراتیک یعنی اساس بینش فکری سازمان تبدیل گردید.

در این میان عناصر مجرب بسیاری از کادرهای نظامی و همچنین کادرهای سیاسی کومه له بصورت فردی و در فرصت‌هایی بصورت جمعی صفوف سازمان را ترک گفتند.

در کنگره سوم آنگاه که سرنوشت "دودرصدی‌های معروف" با تاکتیک "سرکوب مداوم و طولانی" از سرنوشت "سازمان انقلاب آینده

ایران" جدا شده بود، قطعنامه تصویبی، برنامه "حزب کمونیست" را یک گام بزرگ تاریخی در "جنبش کارگری" ایران اعلان کرد.

در داخل کشور این چهره واقعی بوروکراسی بود که در پرتو تصویب برنامه "حزب کمونیست" مشروعیت خود را در ابعاد وسیع تشکیلاتی به سازمان دیکته نمود. و اما در خارج کشور نیز رویداد - هایی در شرف وقوع بودند که تذکرات گوشه‌هایی از آن در کم‌کم به تحلیل ساله بی‌فایده نخواهد بود.

بررسی چگونگی بوجود آمدن تشکیلات کومه له و بدین اعتبار "حزب کمونیست" در خارج کشور و تعقیب سیر حوادث و دگرگونی‌های که پروسه حیات آن را تا به امروز توضیح می‌دهند برای آنان کسه موفق شده اند در باره سیاست خارج کشور هنوز مستقلاً بیاندیشند، بسی آموزنده است.

پروسه ایجاد "حزب کمونیست" از جانب کومه له ا.م.ک. در شرایطی صورت گرفت که هیچکدام از آنها نسبت به اهداف و شیوه کار در خارج کشور آگاهی نداشتند. بر حسب نیازهای گذرا و مقطعی جنبش در داخل دستورالعمل‌هایی صادر می‌شد که گاهی اوقات با روح فعالیت انقلابی در خارج کشور نیز مغایرت داشت.

در اکتبر ۱۹۸۲ محاوراتی اختلافات در خارج کشور موضوع برنامه و ماهیت تشکیلات هواداران بود. در این زمان مسئولیت تشکیلات هواداران در خارج کشور به عهده من بوده که با انبوهی از کارهای تدارکاتی داخل کشور محصور شده بود.

پس از آنکه اولین برنامه و اساسنامه سازمان هواداران که از جانب من طرح و در همینار ژانویه سال ۸۲ با حداکثر آرا به تصویب رسیده بود از جانب نماینده کمیته مرکزی، برنامه‌های سوسیالیستی و ایضا انحرافی ارزیابی گردید، اساس فعالیت و مبارزه در خارج کشور بدین قرار دیکته شد: که برنامه و تشکیلات هواداران نه سوسیالیستی، که مطابق با مرحله انقلاب ایران، دمکراتیک و ضد امپریالیستی است.

درواقع ما در شدن این حکم از جانب کمیته مرکزی اولین بنای انحرافی بود که تا سال‌ها بعد به محاوراتی مشاجرات سیاه من و نماینده اعضای کومه له باقی ماند.

هشت ماه پس از صدور این حکم که وظیفه دمکراتیزه کردن تشکیلات در خارج کشور را به اجرا گذاشته بود یعنی در اکتبر ۱۹۸۲ با همکاری رفیق "ح" اولین مسئول کومه له در خارج کشور، طرحی جدید از پیش نویس برنامه و اساسنامه تشکیلات هواداران تدوین کردم که بهیمن دالان‌های تاریخ و پیچ در پیچ بوروکراسی سازمان هرگز به دست هواداران نرسید.

زمانی که این طرح چاپ و آماده توزیع در درون تشکیلات خارج کشور گردید، نماینده اعضای کومه له جهت مطالعه طالب یک نسخه از آن شد. اما بلافاصله این طرح که هنوز به رویت هیچ هواداری نرسیده بود "فیض" گردید.

بعدها متوجه شدیم که گویا این طرح نیز "انحراف به چپ" (یعنی سوسیالیستی) داشته و مرز بین تشکیلات کمونیستی و دمکراتیک را مخدوش می‌کرده.

اما برآستی پایه‌های اساسی بینشی که این طرح را "انحراف به چپ" ارزیابی می‌نمود، کدام است؟ نماینده جدید اعضای کومه له "استدلال" می‌کند: مرحله انقلاب که مبارزه برای کسب "دمکراسی" را در دستور کار قرار داده تعیین کننده ما هیست و محتوای فعالیت تشکیلات در خارج کشور می‌باشد.

نتیجه عملی یعنی اینکه ما "سویال - دمکرات" هستیم و تشکیلات ما نیز بالطبع دمکراتیک! یعنی بورژوا بی‌خواهد بود. این البته "تحلیل" است که توسط "چماق نمایندگی" از چهار طرف اسکورت می‌شود. اگر این "تحلیل" برای قابل فهم نیست، البته بنا به درافتنی‌های سرمقاله "پیشرو" شماره ۴، جوهر بر نامه را نفهمیده‌ای و "ابهام" داری!

درفوریه ۱۹۸۳ نقدی بر تئوری تشکیلات دمکراتیک نوشتم تحت نام: "تشکیلات دمکراتیک یک کام به پس". در این جزوه خطوط اساسی فعالیت و مبارزه در خارج کشور و هم چنین تشکیلات متناسب با آن را حول محور موضوع انقلاب اجتماعی پرولتاریا توضیح دادم.

پیش از توزیع این جزوه در درون تشکیلات، با زهم نماینده اعزامی جهت مطالعه و "بحث" پیرامون آن خواستار یک نسخه از آن شد. روزها، هفته‌ها و ماه‌ها گذشت و رفیق "ی" نماینده هنوز موفق به مطالعه این جزوه چندصفحه‌ای نشده بود.

بالاخره بعد از نزدیک به چهار ماه جهت بحث پیرامون جزوه "مزبور خود به پاریس رفتم. در بحث‌ها دیگر صحبتی از "ابهام" و "ابهام چی" در کار نبود. در آنجا مستقیماً به "تروتسکیست" محکوم شدم. با وجودی که در آن زمان نیز مسئول تشکیلات خارج کشور بودم و از جانب دفتر سیاسی کومه‌له ما مورد تجدید نظر زمانده‌ی تشکیلات هواداران در خارج کشور گردیده بودم، مع‌الوصف با زهم جزوه "مزبور" ضبط کردید.

در اینجا "استدلال" در مقابل "تروتسکیسم" و "تروتسکیست" چنین به میان می‌آید: که هواداران تشکیلات "نمی‌خواهند". خودمان (من و تو) آنها را در گروه‌های محزا و "پراکنده" رهبری می‌کنیم.

این نفی الفبای مبارزه بود. "هواداران تشکیلات نمی‌خواهند!" نه سویالیستی و نه دمکراتیک. استدلال هم این است که "آنها پایگاه اجتماعی ندارند".

بدون شک تمامی این خزعبلات رایج که مکافات خارج کشور را برای ما ایجاد نموده بود از همین مقوله "مرحله انقلاب" نشئت می‌گرفت. استراتژی و تاکتیک انقلابی جایگه‌های در ادبیات مبارزاتی رفیق "ی" ندارند. این مرحله است که راه‌های رسیدن به "هدف"! را تعیین می‌کند. البته فعلاً این ادبیات در سایه "چماق نمایندگی" می‌توانند که مرحله‌ای اتخاذ شوند.

باید از رفیق "ی" پرسید که طبق فرمول ایشان، پس چگونه است که اعضاء پایگاه اجتماعی دارند؟ این متاع را از کجا باید تهیه نمود؟ آیا صرفاً "عضوبودن" ملاک است؟ پس بدین ترتیب باز - مان، جامعه است.

آری، اگر از نقطه نظر تئوری انقلاب مرحله‌ای حرکت کنیم، آنان که سویالیسم را به مثابه استراتژی انقلابی پذیرفته‌اند، "پایگاه اجتماعی" ندارند. زیرا که در "جامعه" ما عضو نیستند.

تحقیر استراتژی انقلابی پرولتاریا، تحریف انقلاب سویالیستی و بالاخره نفی عنصر آگاه اینانندستون‌های اصلی تشکیلات دهنده ساختن انقلاب مرحله‌ای.

انترناسیونالیسم پرولتاری

یا "اخلاق تشکیلاتی"؟

یکی دیگر از کشفیات اتحاد مبارزان کمونیست قبل از تشکیل "حزب"، موضوع "سبک کار کمونیستی" است که در کنگره چهارم آن

سازمان به مثابه "چاره" همه نابسامانی‌های نیروهای تشکیلات دهنده "حزب کمونیست" و هم چنین تمامی جنبش کمونیستی جهان در پشت تریبون فد علم کرد.

انکسار این "کشف" مهم در خارج کشور در درون تشکیلات هواداران به هیچ وجه نمی‌توانست که مورد استقبال لازم قرار گیرد. چه، طبق بینش مرحله‌ای انقلاب، تشکیلات دمکراتیک که مبارزه برای کسب دمکراسی را در دستور قرار داده بود، نمی‌توانست "سبک کار کمونیستی" را اتخاذ نماید.

از این رو این متاع دربار هواداران حتی در سایه چماق نیز قابل عرضه نبود. نتیجه اینکه تنها در ارگان عالیتر یعنی "کمیته" خارج از کشور کومه‌له که من یکی از اعضای آن بودم می‌بایست مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد.

ناسازگاری و اختلافاتی که "کمیته" خارج از کشور کومه‌له دستخوش آن شده بود، عمدتاً بین نظرگاه‌های من و رفیق "ی" خلاصه می‌شد. دویینش متضاد که هرگز خیال آشتی با یکدیگر نداشتند.

وظایف انترناسیونالیستی که مستقیماً من مسئول آن بودم، به علت مشاجرات مداوم درون کمیته عملاً محتوای پرولتری تهی گردیده و به نازل‌ترین سطح ممکنه یعنی ارتباطات بوروکراتیک با سازمان‌های مل‌خارجی تقلیل پیدا کرده بود.

رفیق "ی" می‌گوید از آنجا که امورتداریاتی مادر درون کمیته از اهمیت "حیاتی"! برخوردارند، لذا ما به وظایف انترناسیونالیستی بطور جنبی و فرعی برخورد می‌کنیم. در ثانی چه تضمینی وجود دارد که عرصه وظایف انترناسیونالیستی "میدان مناسبی برای تاخت و تاز تروتسکیسم نباشد".

و اما رای گیری بر سر موضوعات مهم فعالیت کمیته خارج از کشور به هیچوجه امکان پذیر نبود زیرا که نفر سوم در حقیقت فقط عروکی بود که در درون کمیته جا داده شده بود. در اظهار نظرها شرکت نکرده و البته در حاشیه مسکرا "منافع تشکیلاتی" را موعظه می‌نمود.

بدین ترتیب سوغاتی اتحاد مبارزان کمونیست برای خارج کشور یعنی "سبک کار کمونیستی" به ما نندبچه‌ای بود که گره‌هایش جهت اتخاذ اجراء هرگز از هم باز نشد.

به واقع در فقدان وجود استراتژی انقلابی، تشکیلات عملاً موضوع کار انترناسیونالیستی را همچون "اخلاق تشکیلاتی" ای‌یافته بودند که مخلصین تشکیلاتی می‌بایست بطور متعارف نسبت بدان ارادت داشته باشند.

در بحبوحه اختلافات درون کمیته خارج کشور طبق پیام کمیته مرکزی به کردستان احضار شدم. اما پیش از عزیمت بنا به تصمیم دفتر سیاسی سازمان موظف شدم که برای آخرین بار به سازماندهی تشکیلات هواداران در خارج کشور پرداخته و اصول کلی برنامه مبارزاتی و واساناسنامه آنها را به رشته تحریر درآورم.

این بار توسط یک فراخوان عمومی بدتمامی بخش‌ها و بدنه‌های تشکیلاتی، موضوع برنامه و تشکیلات کمونیستی را به طور روشن عنوان نموده و تمامی رفقا را به شرکت پیگیرانه در موضوعات کنفرانس آتی دعوت کردم.

در پیش نویس برنامه و واساناسنامه تشکیلات که مجدداً نوشتم، بطور فشرده انقلاب اجتماعی پرولتاریا در برنامه و آرایش کمونیستی سازمان را سامانده در صدر قرار گرفت و بدین ترتیب برش از گذشته "سویال - دمکراتیک" قطعی شد.

رفیق "ی" در برخورد به این طرح جدید که چند روز قبل از کنفرانس به اتمام رسیده بود، اعلان نمود که اجازه دهیم اونیز پس از "مطالعه" طرح نظرات خود را بدهد. در آخرین روز که دیگر فرصتی برای مشاجره در کمیته باقی نمانده بود، نظر خود را چنین فرموله کرد:

"طرح با روح کومه له! مغایرت دارد... مسائل انحرافی ای در آن فرموله شده که مخالف اصول تئوریک ماست... آلترنا تیومن این است: اعتقاد عمیق (!) به انقلاب دمکراتیک و هواداری از کومه له... پافشاری به مسئله استقرار سوسیالیسم در یک کشور و..."

نظرات رفیق "ی" در رابطه با طرح پیشنهادی من بظا هر خیر از "اقداماتی" می داد که وی عملاً به همراه عروسک های دیگر از روزها پیش مشغول تدارکش بود.

من پیشنهاد "د" را نپذیرفتم و تنها خواستار پخش جزوه خودم به نام "تشکیلات دمکراتیک یک کام به پس" در کنفرانس شدم. آنان خود سر به مشغول فرمول بندی آن نظر گردیده و بالاخره پس از جا بجا کردن کلمات و پس و پیش کشیدن آنها متنی را تهیه کردند و با چسبی که همه هواداران در کنفرانس متوجه آن شدند، متن فوق را بر روی طرح پیشنهادی من که آماده پخش بود قرار داده و شب را به صبح سپری کردند.

و چنین بود که در آخرین کنفرانس تشکیلات خارج کشور، توطئه رفیق "ی" و چندی از دانشجوی دبیرستان های انگلیسی، سازمان هواداران کومه له را منحل اعلام نمود.

این بودنمایی از چهره واقعی بوروکراسی "حزب کمونیست" که همچون وجه التزامی و تکمیل کننده تئوری انقلاب دمکراتیک بر تشکیلات خارج کشور نیز پایه افکنده بود.

اخیراً نماینده "حزب کمونیست" در زوریخ اعلام کرده است که: "درسفری که به آلمان غربی داشتم، ترتیب اخراج او را از حزب کمونیست دادم".

راستی که بی نظمی و اغتشاش بوروکراتیک در درون "حزب کمونیست" به درجه ای رسیده که این آماجور ناشی که با رها خود من از جانب کمیته مرکزی ما مور تعقیب سوء استفاده های "بی مجوز" او در سوئیس بودم، تقویم میلادی را در ذهن گم کرده است.

او فراموش کرده که برای مستدل نشان دادن اظهاراتش باید حداقل ماه های میلادی و شمسی را در سال ۱۹۸۳ یک دوچین پس و پیش می کشید. او فراموش کرده که من پس از کنفرانس آلمان ماه ها در کردستان مسئول پایگاه را دیودر منطفه بوده و پس از آنکه بورو - کراسی "حزب کمونیست" در ابعاد وسیع حلقوم کوچکترین نصدای اعتراضی و یا انتقادی را در چنگال خود می فشرد، فقط پس از آن و نه در ایران، بلکه در خاک عراق از "حزب کمونیست" جدا شدم.

مسلمانا گرافیل از اظهاراتش به تئوریسین های "حزب کمونیست" در پاریس مراجعه می نمود، آنها عقربه های سال شمار او را شش ماه به جلومی کشیدند.

و نیز بدین مناسبت می توان به طیف گله مندان "حزب بوروکرات" در خارج کشور با آوری نمود که راه صحیح مبارزه با بوروکراسی بطور کل نه چشم فرو بستن بر جوهر و پایه های ایدئولوژیک این پدیده و یا بسیج دانشجویان دمکرات "برجول" جماعتی دیگر، که دقیقاً نقد همه جانبه و عملی بنیان های پوسیده و سراط زای آن به شیوه ای اصولی می باشد. جنبش نوین چپ اولین قدم های اساسی را در این زمینه برداشته است.

۱۹۸۴/۹/۲۶

باقی مانده از صفحه ۵۴

دمکراتیک بر حول مقاله ما هیت شوراها و به این اعتبار محتسبای اجتماعی دولت شوراهاست.

آنان می گویند که وجود دیکتاتور پرولتاریا را از موضوع حاکمیت شوراها تفکیک نموده و بدین ترتیب "دولت شوراها" را ایدون سلطه طبقاتی پرولتاریا به صحنه عمل بکشانند هم‌طور که کاژو - تسکی نیز با پذیرش صوری شوراها همچون "سازمان های پیکار رجوی" طبقه کارگر، در عمل سلطه طبقاتی پرولتاریا یعنی دیکتاتوروی را در دولت شوروی به فراموشی می سپارد.

لنین در مصداق دفاع کاژو تسکی از دمکراسی "عام" و "خالص" در مقابل دیکتاتوروی دولت شوراها چنین می گوید: "اپورتوننیسم معاصر در وجود نماینده عمده آن کارل کاژو تسکی ما رکسیست سابق، کاژو تسکی توصیف فوق الذکر است که ما رکزس در باره موضوعی بورژوازی ذکر نموده زیرا این اپورتوننیسم دایره قبول مبارزه طبقاتی را به دایره مناسبات بورژوازی محدود می کند.

"اپورتوننیسم بخصوص دایره مبارزه طبقاتی را به نکته عمده یعنی به دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم، به دوران سر - نگونی و محو کامل بورژوازی نمی رساند. در واقع این دوران به طور ناگزیر دوران مبارزه طبقاتی بی نهایت شدید و شکل های بی - نهایت خاد این مبارزه است و لذا دولت این دوران هم ناگزیر باید دولت دمکراتیک به شکل نوین (برای پرولتاریا و بطور کلی برای تهیدستان) و دیکتاتوروی به شکل نوین (علیه بورژوازی) باشد." (دولت و انقلاب - تاکیدها از متن اصلی)

پس می بینیم کوشش محافظان ناسیونال - کمونیست کتسورما مبتنی بر موعظه در باره حکومت شوراها ایدون دیکتاتوروی پرولتاریا، کوششی است که در بطن خود اپورتوننیسم "صادقانه" را می پروراند. هواداران تئوری انقلاب مرحله ای در جهت طفره روی از استراتژی انقلابی پرولتاریا با مخدوش نمودن محتوای اجتماعی دولت طراز نوین پرولتاری از طریق تقلیل نقش شوراها کارگری از ارکانهای توده ای و انقلابی حاکمیت پرولتاریا به سازمان های بی اختیار و مادون دولتی، نه فقط مفهوم لنینی دولت نوین کارگری را نفی نموده، که حتی افزون بر آن نظریه طبقاتی دولت را بطور اعم از مضمون واقعی تهی می سازند.

اگرچه آنان بارها و بارها در تعارفات بی پایه سنتریستی به سند ارتداد کارل کاژو تسکی نیز شهادت می دهند، اما در رابطه با حقایق تاریخ مبارزه طبقاتی از موضع اپورتوننیستی کاژو تسکی نیز با راقب ترنها ده اند!

۱۹۸۴/۹/۱۷

